

فنا

سیاست و مدرسه ۸ صیراٹ و نوآوری



دی ماه ۱۴۰۲

شماره ۴۳





سرمقاله



علی سلطانی - ورودی ۱۴۰۰

همین الان که این عنوان را می‌خوانید، حدود ۶ ثانیه از عمر شما گذشت

ثانیه‌ها مهم هستند! خیلی مهم! شاید در نگاه اول بالا و پایین شدن چند ثانیه در میان ۸۶۴۰۰ ثانیه‌ی یک روز اهمیت چندانی نداشته باشد، ولی گاهی مسئله فرق می‌کند. هر ثانیه برای آن فوتbalیستی که در آخرین ثانیه‌ها نتیجه‌ی بازی را عوض می‌کند مهم است. هر ثانیه و هر صدم ثانیه برای آن دونده‌ای که می‌خواهد رکورد بزند، حکم مرگ و زندگی را دارد. یا، یا اصلاً چرا راه دور برویم؟ هر دقیقه و هر ثانیه برایمان در جلسه‌ی کنکور، یا هنگام بارگذاری تکلیف در سامانه‌ی CW بی‌اندازه مهم است. اگر با دقت به زندگی‌مان بنگریم، اهمیت دقیقه‌ها و ثانیه‌ها را در جای جای آن می‌توانیم ببینیم. گاهی وقت‌ها دقیقه‌ها و ثانیه‌ها تنها برای شخص ما مهم هستند، مانند کنکور؛ گاهی وقت‌ها برای گروهی از مردم، مانند طرفداران همان تیم فوتbalی که بازیکنش در ثانیه‌های آخر گل زده است؛ و گاهی برای همه‌ی افراد یک ملت، مانند یلدا. شب یلدا از شب قبل و بعد از خود تنها یک دقیقه بلندتر است، یک دقیقه‌ای که آن قدر ارزشمند است که همه‌ی جامعه به خاطر آن بیدار می‌مانند. اما، اما آیا ارزش و جایگاه ویژه‌ی این شب فقط به خاطر آن یک دقیقه است؟ باید کمی به این پرسش فکر کنیم. اساساً چرا باید طولانی‌ترین شب سال را جشن بگیریم؟ احتمالاً اولین جوابی که به ذهنمان می‌رسد اینست که یلدا برای ما ایرانی‌ها یک «سنت» است. یک سنت دیرینه. یک سنت دیرینه در دنیا بی پیشرفت که تقریباً شbahتی با دنیای زمان خلق این سنت ندارد. چنین سنت‌هایی در دنیای مدرن ما چه نقشی دارند؟ آیا با پیشرفت روزافزون صنعت و تکنولوژی، سنت‌های ایرانی در زندگی ما ناگزیر کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود؟ در این شماره می‌خواهیم کمی به این پرسش بپردازیم.

در ابتدای متن از ثانیه‌ها گفتیم، از اهمیت ثانیه‌ها. من فکر می‌کنم ما آدم‌ها همین طور که ستمان زیاد می‌شود، کم کم ثانیه‌ها برایمان بی‌ارزش می‌شوند. من فکر می‌کنم مَا آدم‌ها وقتی بچه هستیم، ارزش ثانیه‌ها را بهتر درک می‌کنیم. حتماً شما هم می‌توانید تایید کنید که یک ویژگی مشترک تمام بچه‌ها کم‌صبری آن‌هاست و من فکر می‌کنم این کم‌صبری به خاطر آنست که آن‌ها ارزش ثانیه‌ها را بهتر درک می‌کنند. من نمی‌دانم، ولی فکر می‌کنم زمان برای بچه‌ها کندتر می‌گذرد. من فکر می‌کنم صحنه‌ای که برای ما یکی دو ثانیه طول می‌کشد، برای آن‌ها طولانی‌تر است. من فکر می‌کنم ساعت ۱۴:۵۰ روز چهارشنبه ۱۳ دی، برای کودکان طولانی‌تر از بزرگ‌ترها گذشته است، و سخت‌تر. من فکر می‌کنم آن لحظه برای آن بچه‌ها زیادی سخت است، مثل صدای انفجار که برای گوششان، زیادی بلند است. و من فکر می‌کنم حتی تصوّر بلایی که ترکش‌های یک بمب بر سر صورت‌های لطیف آن کودکان می‌آورد، برای ذهن هر انسانی سخت است، هر انسانی...

راستش من فکر می‌کنم کمترین کاری که می‌توانیم بکنیم، تقدیم این شماره از نشریه به روح بلند شهداً حادثه‌ی تروریستی گلزار شهداً کرمان است...

در این شماره بخواهد...

سرمقاله

۲ علی سلطانی

۳ یلدا، نور و شادی در دل تاریکی شب

نیلوفر پژمان

۵ شعر، صدای درون تو

نیلوفر پژمان

۶ با او نمی‌جوشم، همین!

سویدا

۷ دانشجو و پول

امیر حسین حسینی

۸ افق: اینترنت اشیاء

محمد صدرا یگانه فعال

۹ برنامه کاربردی

امیر حسین حسینی

۱۰ ماسکول

کیا صفائی

۱۱ فیدبک مثبت

عموپورنگ

یلدا، نور و شادی در دل تاریکی شب

نیلوفر پژمان - ورودی ۱۴۰۱ ارشد



از این رو گاه به صورت خدای جنگ و بسیار خشن جلوه می‌کند. ولی نسبت به وفاداران خود مهربان ترین خدایان است. او خورشید نیست بلکه یار خورشید است. او پیش از خورشید ظاهر می‌شود و با او از شرق به غرب می‌رود و پس از فرونشستن خورشید به زمین می‌آید و به صورت ایزدی همیشه بیدار بر پیمان‌ها نظارت می‌کند. سرخی پیش از برآمدن خورشید و سرخی پس از فرونشستن او نمادی از ایزد مهر است و از این رو رنگ سرخ را رنگ مهر دانسته‌اند.

نقش مهم و آیینی مهر در آیین جشن مهرگان است. در فراسوی این اندیشه‌های ایرانی و هندی، مهر در روم با نام میتراس به جلوه می‌آید، بزرگ‌ترین آیین روم می‌شود و بزرگ‌ترین رقیب مسیحیت. مسیحیت با جنگ و خون‌ریزی بسیار، موفق به راندن این آیین از قاره اروپا می‌شود اما با این حال بسیاری از آیین‌های آن در مسیحیت باقی مانده است.

اولین روز هر ماه، اورمزد روز است و همان‌طور که می‌دانیم، هر زمان نام ماه و نام روز یکسان باشد، جشن برقرار می‌شود. ماه اول زستان ماه دی است. دی که به معنای دادار و آفریننده و از صفات اهورامزدا است، برای زندگی شبانی و روزتایی ماه سختی است و از این رو نام و صفت بزرگ‌ترین خدا اورمزد و دی برای نامیدن آن انتخاب می‌شود. تا شاید به یمن این نام سختی‌ها قابل تحمل شود.

درست است؛ ماه دشواری آغاز می‌شود اما بامدادی روشن در پیش دارد و اورمزد روز که اولین روز ماه است، با دی که نام ماه است متقاضن می‌شود. چنین روزی که فرهی اورمزدی به دنبال آن است، باید سرآغاز جشنی بزرگ باشد. و خرم‌ترین روز به شمار آید. از این است که فردای شب یلدا را خرم روز می‌نامند. و ایرانیان این روز را به استراحت می‌پرداختند. از نظر نجومی و علم هیئت نیز این مقطع بسیار مهم است. این شب بلندترین شب سال در نیمکره شمالي زمین است. از غروب آفتاب سیام آذماه تا طلوع آفتاب یکم دی ماه به طول می‌انجامد. در علم هیئت معمولاً از دو انقلاب نام می‌برند. از دو نقطه‌ای در دایره البروج که در آن

باستانی در زندگی روزتایی و شبانی، تقسیم بندهی چهل داشته است؛ که چهل روز اول زستان را چله‌ی بزرگ و بیست روز بعد از آن را چله‌ی کوچک می‌نامیدند.

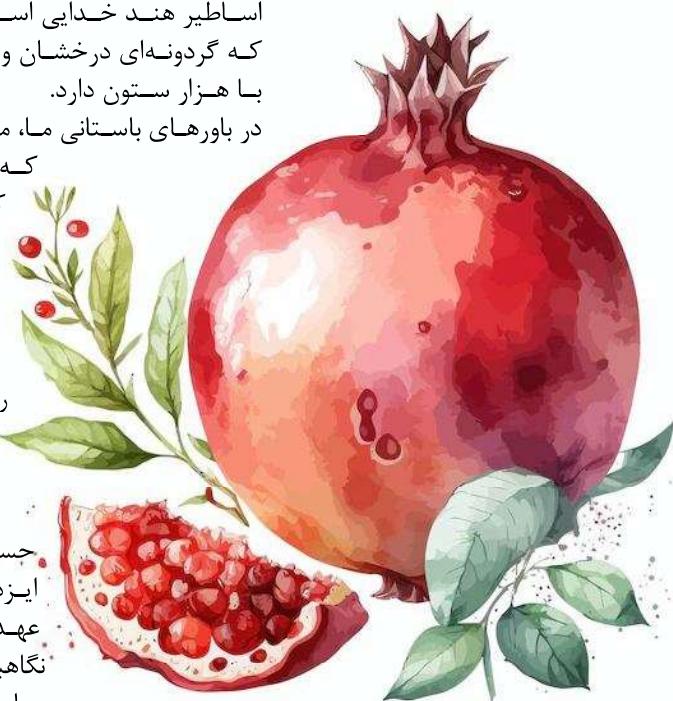
چه زیبا و خردمندانه می‌گویند دکتر زاله آموزگار؛ چه بگوییم از یلدا که نمی‌دانید؟ که خود آن را زندگی می‌کنید؛ از مهر و خورشید، از نبرد روشنه و تاریکی، از پرزنگ کردن سنت‌ها، از میوه‌های یلدا و از ذوق کودکی دور هم بودن‌مان. گاهی غم‌ها و اندوه‌ها و بعض و کینه‌ی خود را به سیاهی آخرین شب پاییز سپرده‌ایم و تمام آرزوهای مأمن گرفته در قلبمان را به شفق نخستین روز زستان گره زده‌ایم. فراق یار و دشواری انتشارش را در غزل‌های حافظ خوانده‌ایم و به امید وصالش دل سپرده‌ایم. آن مهر و میتراپی که من می‌شناسم با پیمان و دوستی، قرار و عهد معنا می‌شود. و کهن‌ترین جای پای نوشتاری آن قراردادی است که ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد و شرح پیمانی است که میان دو فرمانروا، هیکی و نیتانی بسته شده است. و به عنوان گواه نام میترا در کنار نام وروننه خدای بزرگ هندیان دیده می‌شود. میتراپی که نام او در هند به صورت میتر با همان معنای پیمان و دوستی جلوه‌گر است، در اساطیر هند خدایی است مهم و معتبر که گردنه‌ای درخشان و اقامتگاهی زرین با هزار ستون دارد.

در باورهای باستانی ما، مهر، ایزدی است که به دوران بسیار کهن و احتمالاً پیش زرتشتی تعلق دارد؛ و در سنت مزدیستایی (مزدابرستی) در رده‌ای پایین‌تر از اهورامزدا قرار می‌گیرد. و آفریده‌ی او به جساب می‌آید. او ایزد پیمان است و از عهد و نظم و راستی نگاهبانی می‌کند. با پیمان‌شکنان سرآشتنی ندارد و

می‌دانم در روزگاری به سر می‌بریم که صحبت از امید برای این سرزمین دشوار شده است و مصیبت‌ها هر یک از راه می‌رسند و داغ تازه‌ای بر قلب این سرزمین می‌نشانند؛ اما این سرزمین تا آنجا که توانسته به رویارویی با ناسازگاری‌های طبیعت رفته است؛ امروز اما به شکل تازه‌ای با همه‌ی توان خود به هر آین و باوری نیاز دارد تا در برابر ظلمی که بر جان مردمش نشاندند و او را داغ دار کردن محاکم‌تر از قبل بایستد. یکی از این باورها، باور به پیروزی روشنه بر تاریکی است که در یلدا جلوه می‌کند.

بررسی تاریخی و تغییرات یلدا

از یلدا می‌گوییم، از آیین ایرانی‌مان؛ اما این یادداشت کوتاه را نمی‌توانستم بدون وام گرفتن از سخن بزرگان ادبیات‌مان، غنی از واژه‌های زیسته کنم که عمری را برای نگاهبانی از این فرهنگ و سنت ایرانی برای انسان ایرانی در گمنامی و دور از هیاهوی روزگار به کتاب‌های ارزشمند و گنجینه‌هایی که ثروت ادبیات این سرزمین است، بدل کرده‌ام. یلدا واژه‌ای سریانی است به معنای زایش. واژه‌ی شب چله هم در فرهنگ عامه مترادف با شب یلداست. چرا که در قدیم، گاهشمار



آشنایی با رسوم

سفره‌ی یلدا از میوه‌های تر و خشک، آجیل و انواع خاصی از خوراکی‌ها که هر ناحیه و اقلیم از ایران به سنت خود آن را برگزیده، پر می‌شود.

مازندران با خانه‌تکانی به استقبال یلدا می‌رود. مازندرانی‌ها نه فقط برای ورود مهمان بلکه برای شروع فصل جدید نیز آماده می‌شوند. این شب با پخت شامی مفصل برای «چله شو» (شب چله) آغاز می‌شود. از میوه‌های مختص محلی مانند کنس و ولیک در سفره استفاده می‌شود و آداب و سنتی که از بزرگان‌شان به ارث برده‌اند را به جا می‌آورند؛ مانند فرستادن هدایای برای خانواده نوعروس که بین هدایای یک ماهی بزرگ نیز وجود دارد که تا حد

دارد. قصه‌های اساطیری و داستان‌های افسانه‌ای محلی که در این ناحیه از سرزمین مان فرهنگ فولکلور ایرانی را زنده نگه می‌دارد. از معروف‌ترین افسانه‌های خوزستان، داستان قارون است که در یلدا آن را دورخوانی می‌کنند.

يلدا در کردستان با چهراهای آشنا جلوه می‌کند؛ هموطنان کرد که میهمان‌نوازی‌شان زبانزد خاص و عام است، برای تازه نگه داشتن بعضی خوراکی‌ها مانند انگور و بادام، آن‌ها را از سقف اتاقی خنک می‌آورند. همچنین به دلیل در دسترس نبودن میوه‌های تابستانی در این منطقه سردسیر، از قدیم مرسوم بوده است که در تابستان خربزه را به صورت ترشی درآورند و با استفاده از آن در شب یلدا، سفره را رنگین کنند. یکی از غذاهای محلی که برای شام شب یلدا به خصوص در سندج تدارک دیده می‌شود، دلمه با نان سنگ است که طرفداران بسیاری هم دارد.

يلدا در لرستان رنگ دیگری دارد؛ مردم لرستان به شب یلدا، «شو اویل قاره» می‌گویند. آن‌ها در این شب، علاوه بر شب نشینی، دید و بازدید از اقوام، فال حافظ و پختن غذاهای خاص، رسم جالب دیگری هم دارند که توسط جوانان و نوجوانان انجام می‌شود. جوانان لرستانی به پشت‌بام می‌روند و با پرت کردن شال یا چادری به داخل خانه همسایه و خواندن اشعاری مخصوص به زبان محلی، تقاضای دریافت آجیل، شیرینی و میوه می‌کنند. وجود شباهت بین این رسم و «فاشق زنی» در شب چهارشنبه‌سوری، نشان‌دهنده‌ی پیوستگی آداب و رسوم ایرانی و برپا دارنده‌ی سنت سهیم شدن در شادی‌های جمعی دیگران است.



يادگاري از جشن یلداي ۱۴۰۱ برق

خورشید به منتهای فاصله‌ی خود از استوای فلکی می‌رسد. و از نظر ساکنان زمین، خورشید سالی یک بار از هر یک از آن‌ها می‌گذرد. یکی در آغاز ماه تیر و دیگری در آغاز ماه دی. که اولی انقلاب تابستانی و دومی انقلاب زمستانی نام دارد.

اما سوالی که اینجا ممکن است پیش آید این است که چرا انقلاب زمستانی را جشن می‌گیریم؟ و به انقلاب تابستانی چندان اهمیتی نمی‌دهیم. در پاسخ باید گفت در انقلاب تابستانی که روز اورمزد از ماه تیر است تقارن نام روز و ماه را نداریم. دیگر اینکه در انقلاب تابستانی هنوز روشنایی هست و زایش. اول تیر آغاز کاهش نور است و روزها به کوتاه شدن می‌روند و طبعاً چنین رخدادی نباید با جشن همراه باشد؛ در حالی که آغاز دی امید جوانه می‌زند و روزها به

بلند شدن می‌روند و نور رو به زیاد شدن.

آیین‌های کهن نشان ریشه‌های فرهنگ کهن ماست. در سرزمین ما این آیین‌ها و جشن‌ها با زندگی دم سازند و با رویدادهای طبیعی و جوی و پدیده‌های روزمره زندگی روستایی و شبانی در ارتباط تنگاتنگ هستند. قدر آن‌ها را بدانیم و سرمان را بالا نگه داریم

که به سرزمینی تعلق داریم که از دیرباز دوستدار زندگی بوده است. این سرزمین تا آن جا که توانسته، کوشیده است با ناملیمات روبه‌رو شود و تلخی‌ها را به نوعی برای خود شیرین کند. این آیین را تنها در هندوانه و انار و آجیل نبینید؛ آن‌ها را میل بفرمایید، این شب دراز را با قصه‌ها سر کنید، با عزیزان تان تجدید پیمان کنید و تاریکی را حتی برای ثانیه‌ای از خود برانید. ثانیه‌ها شب یلدای دختر تازه عروسش مقداری آجیل، هندوانه و شیرینی و پارچه هدیه می‌فرستد. یلدا در خوزستان اما چهراهای قصه‌گو

شعر، صدای درون تو

نیلوفر پژمان - ورودی ۱۴۰۱ ارشد



شعر و یلدا

برای شعر و یلدا تنها همین را می‌گوییم که در این شب دراز، غزل‌های حسین منزوی را زمزمه کنید و چهره‌ی عشق خود را از هرچه رنگ من و نه تو، پاک کنید؛ واژه‌ی عشق را در این زمانه‌ی بی‌رحم نجات دهید از خودخواهی‌ها و معامله‌ها و معادله‌ها.

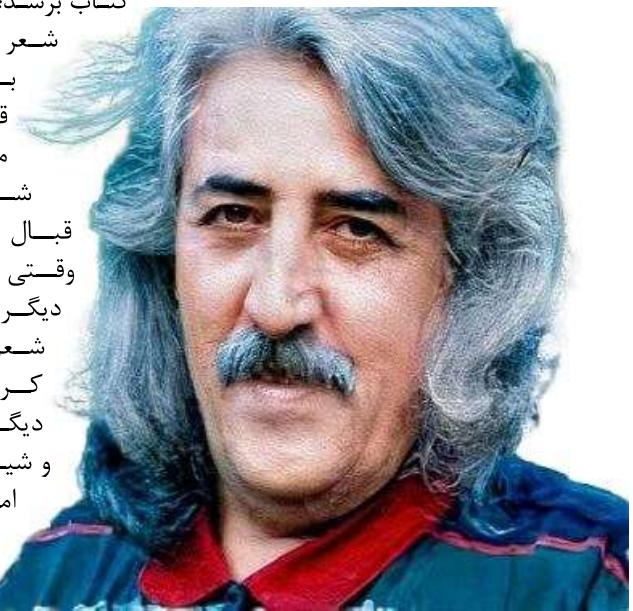
این همه بار محنت و دشواری فقر را در زندگی به دوش نکشد. با همه‌ی احوالی که بر او گذشت چرا بزرگانی که او را شناختند برای ثبت سبک غزل سرایی‌اش او را حمایت نکردند و آن را به نام خود تمام کردند. شاعری که سنگینی غزل‌هایش در ۲۰ سالگی حیرت استادانش را برانگیخت، چرا باید زندگی را آن چنان سخت بگذراند و به دستفروشی کتاب برسد؛ کسی که خود را شهید شعر کرده است.

به گفته‌ی خود او «هنر قربانی می‌طلبد، فدیه می‌طلبد، فدیه‌ای که شاعر می‌تواند بدهد در قبال شعر، زندگی‌اش است. وقتی سر سپرده‌یم به شعر دیگر این سر را نمی‌توانیم از شعر پس بگیریم» او چنین کرده، زندگی روزمره را به دیگران سپرد و خود دلبسته و شیدا به وادی شعر رفت. اما دوستان او، دوستداران او و همکیشان او چرا شعرهایش را و همه‌ی حاصل زندگی‌اش را

آن طور که شایسته و بایسته بود به ادبیات این سرزمین معرفی نکردند؟ مگر نه اینست که هنر فارغ از بندهای شهرت و رقابت و حسادت، اصل است و هنرمند اصیل وقتی هنری ناب می‌بیند ارزش حقیقی آن را درک می‌کند و پیوسته می‌کوشد آن را بارورتر کند و هنرمندش را نیرومندتر؟

حسین منزوی اول مهرماه ۱۳۲۵ در زنجان به دنیا آمد. انگیزه‌ی شاعری حسین به قول برادرش عشقی کاملاً زمینی بود؛ او هرگز به این عشق نرسید اما در او ماندگار شد.

رهآورد این عشق غزلی پرشور بود که هنوز زمزمه‌ی عاشقان شیداست و بدون شک خواندن چند باره‌ی آن از زیبایی‌اش نمی‌کاهد:



شاعرِ صاحب سبک در انزوا

حسین منزوی شاعرِ صاحب سبک در انزوا، کسی که بسیار دیر شناخته شد. غزل‌های پرشور، زیبا و عاشقانه‌اش را وقتی می‌خوانیم، سوالی درون مان به وجود می‌آید که تا پایان سفر در غزل‌هایش رهایمان نمی‌کند؛ چرا تا به امروز من این اسم، این غزل و این بزرگ‌مرد غزل معاصر را نشنناخته‌ام؛ نخواهدمام و از زبان بانیان ادبیات ایران برای گرامیداشت نامش سخنی در کتابی، غزلی از غزل‌هایش و یادی از زندگی سخت شاعری که تمام عمر شاعری کرده، نیامده است؟ گاهی فکر می‌کنم او با نبوغی که داشت چرا نتوانست همچون شاعران زمان خود مانند سیمین دانشور، محمد علی بهمنی، مهدی سهیلی... زندگی‌ای در کنار شعر برای خود فراهم کند تا

دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست
آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست
در من طلوع آبی آن چشم روشن
یادآور صبح خیال‌انگیز دریاست
گل کرده باغی از ستاره در نگاهت
آنک چراغانی که در چشم تو برپاست
بیهوده می‌کوشی که راز عاشقی را
از من بپوشانی که در چشم تو پیداست
ما هر دُوان خاموش خاموشیم، اما
چشمان ما را در خموشی گفت و گوهاست
دیروزمان را با غروری پوچ کشیم
امروز هم زان سان، ولی آینده ما راست
دور از نوازش‌های دست مهربانت
دستان من در انزوای خویش تنهاست
بگذار دستت راز دستم را بداند
بی هیچ پرواپی که دست عشق با ماست

نو جویی منزوی در غزل، حاصل نواوری و درک درست از نیما بود. کتاب «حنجره‌ی زخمی‌تغزل» که جایزه‌ی فروغ را برای او به همراه داشت، اتفاق بر جسته‌ی زندگی او بود. کاش واژه‌های این یادداشت مجال این را می‌داد که بیشتر از حسین منزوی بنویسم. انسانی آزاده که اندیشه‌هایش را به غزل‌هایش سپرد و در خاموشی و گمنامی که سزاوار او نبود سرانجام در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ آرام گرفت.

با او نمی جوشم. همین!

سویدا



کم کنم رنگ می بازند و جذابیت خود را از دست می دهند و اگر مراقب نباشیم، ممکن است فراموش شوند. ولی راستش من این طور فکر نمی کنم... من فکر می کنم تقابل میان سنت و تکنولوژی یک تقابل جدی و از لی و ابدی نیست، یک تقابل حل نشدنی نیست. من حس می کنم این تقابل چیزی از جنس «نجوشیدن» است. سنت و تکنولوژی باهم نجوشیده‌اند، زیرا هیچ وقت یک تعامل مؤثر و سازنده باهم نداشته‌اند. این نجوشیدن آن قدر ادامه پیدا کرده و طولانی شده است که ما دچار این توهمندی شده‌ایم که این دو باهم عمیقاً و ذاتاً در تقابلند، حال آن که چنین نیست. احتمالاً باید برای ادعایم دلیل بیاورم و احتمالاً مهمترین دلیل ادعای من همین متن است. این متن به کمک تکنولوژی به دست شما رسیده است. اگر تکنولوژی نبود، شما نمی توانستید نسخه‌ی چاپی یا فایل این نشریه را ببینید و من نمی توانستم از تقابل میان سنت و تکنولوژی و اهمیت پاسداری از سنت‌ها برایتان صحبت کنم. در حقیقت شما همین الان که دارید این نشریه را می خواهید، در حال استفاده از تکنولوژی در جهت ترویج و تحکیم سنت‌ها هستید! کدام تقابل را می توانید مثال بزنید که یک طرف، چنین سخاوتمندانه به ترویج طرف مقابلش بپردازد و عجیب‌تر از آن، در نهایت محکوم هم بشود؟

عادت را نقد کنم، بلکه می خواهم از آن وام بگیرم. می خواهم از آن وام بگیرم و «نجوشیدن» را از فضای روابط انسانی به فضای دیگری ببرم. ما از کودکی با بسیاری از تقابل‌ها آشنا شده‌ایم. شاید او لین تقابلی که برایمان ترسیم شد، تقابل میان علم و ثروت در کلاس انشا بود. بعدها که بزرگ‌تر شدیم تقابل‌های دیگری مانند عدل و ظلم، کمونیسم و لیبرالیسم و راست و چپ را شناختیم و او لین چیزی که درباره‌ی هر تقابل یاد گرفتیم، آن است که یک نزاع و جنگ دائمی بین دو طرف یک تقابل وجود دارد. هیچ‌گاه نمی توان آن‌ها را به سمت صلح و همزیستی سوق داد. ولی، ولی آیا این درباره‌ی هر تقابلی که می‌شناسیم، درست است؟

یکی دو هفته قبل را به یاد بیاورید. چند سالی هست که مناسبتهایی مانند شب بلدا همزاد و همراه یک توصیه‌اند. توصیه به گذراندن این شبها کنار خانواده و به دور از گوشی و لپ‌تاپ و شبکه‌های اجتماعی، توصیه به دور هم جمع شدن و به دیدار بزرگ‌ترها رفتن، توصیه به پاس داشتن «سنت»‌ها و لاقل چند ساعتی فاصله گرفتن از «تکنولوژی». این توصیه و توصیه‌های مشابه همه از دل یک تقابل می‌آیند، تقابل سنت و تکنولوژی. تقابلی که شاید در نگاه اول ساده و بدیهی به نظر برسد. همه دیده‌ایم که با توسعه‌ی تکنولوژی، سنت‌های قدیمی

با او نمی جوشم. همین. نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم. من مطمئن‌نم همه‌ی شما می‌توانید لاقل یک نفر را در اطرافتان پیدا کنید که با او نمی جوшиد. یعنی از او بستان نمی‌آید، با او مشکل چندانی ندارید، ولی هیچ وقت نخواسته‌اید، یا نتوانسته‌اید او صمیمی شوید، هیچ وقت نتوانسته‌اید او را در حلقه‌ی دوستان نزدیکتان بدانید و راستش هیچ وقت این نجوشیدن آنقدر برایتان مهم نبوده که به دلیلش فکر کنید.

نجوشیدن، تجربه‌ی مشترک همه‌ی ماست و ظاهراً گریزی از آن نیست. ولی گاهی در زندگی بعضی از ما اتفاقی رخ می‌دهد که نگاهمان به همان کسی که با او نمی جوшиدیم، تغییر می‌کند. این اتفاق ممکن است یک بحران مشترک باشد که به تصادف، و از روی جبر، باید دونفری آن را حل کنیم. ممکن است یک همکاری باشد. ممکن است یک دعوای مفصل باشد یا هر چیز دیگر. ویژگی مشترک همه‌ی این اتفاق‌ها آنست که بعد از چنین اتفاقاتی همه‌ی ما به خودمان نهیب می‌زنیم و از خودمان می‌پرسیم که چگونه تابه حال او را نمی‌دیده‌ایم؟ از خودمان می‌پرسیم که این ویژگی‌های خوشایند او چگونه از دیدمان مخفی بوده‌اند؟ و اصلاً چرا تا کنون او را نشناخته بودیم؟

راستش را که بخواهید، من فکر می کنم هر دو نفری که امروز باهم نمی جوشنند، اگر همین امروز در شرایط مناسبی مجبور به تعامل با یکدیگر شوند، فردا یا باهم صمیمی خواهند شد، یا تعارف را کنار گذاشته و به صراحت تمام، از یکدیگر بدشان خواهد آمد. اصلاً من فکر می کنم بزرگ‌ترین خاصیت «نجوشیدن» همین بلا تکلیفی نهفته در آن است، بلا تکلیفی ای که ممکن است تا آخرین روزی که او را می‌بینید، همراه‌تان بماند...

ما مهندس‌ها عادت داریم اصطلاحاتمان را به زندگی روزمره‌مان وارد کنیم. همه‌ی ما به کسی که رفتارش قابل پیش‌بینی نیست، صفت «غیرخطی» را نسبت می‌دهیم، به جای کلمه‌ی پیش‌داوری از «ایساس» استفاده می‌کنیم و هر مشکلی در هر ارتباطی را با «بآگ» توصیف می‌کنیم. در اینجا نمی خواهم این

دانشجو و پول

هزینه های کوچک و بزرگ

امیرحسین حسینی - ورودی ۱۴۰۰



بهیم که به آن ها توجهی نداریم، اما همین خرچ های کوچک رفته رفته جمع شده و در آخر ماه به عدد بزرگی تبدیل می شوند. همان ضرب المثل قطvreه قطvreه جمع گردد، وانگهی دریا شود! این خرچ های کوچک می توانند در حد یک بستنی یا کیک باشد تا حتی ناهار و شامی که سفارش می دهیم. یکی از راه های مدیریت دخل و خرج، یادداشت کردن آن هاست. در این صورت دیگر خرچ های خرد ریز از دستمنان در نمی رود تا در آخر ماه کاسه‌ی چه کنم دستمنان نگیریم!

قانون قهوه



اگر از دستگاه های وندینگ قهوه، خرید کرده باشید، متوجه قیمت های بسیار زیاد آن ها شده اید. اگر که از کافه های دانشگاه و اطراف آن خریده باشید که خیلی بیشتر متوجه قیمت های سرسام آور آن ها شده اید! قانون قهوه مخصوص آن هایی است که عادت دارند هر روز یک لیوان قهوه بخورند. این قانون می گوید اگر شما به جای اینکه قهوه را به صورت آماده خریداری کنید، خودتان آن را درست کرده و میل کنید، تقریباً ۸۰ تا ۹۰ درصد پول خود را ذخیره کرده اید. برای مثال از پودرهای قهوه آماده استفاده کنید. البته که به جای قهوه، شما هر خوراکی دیگری را می توانید در نظر بگیرید. اساس این قانون صرفه جویی در هزینه هاست تا جایی که هم به خواسته خود برسیم و هم تا جای ممکن، خرچ خود را کاهش دهیم.

او کیست؟

رمز کارت خود را وارد می کند، دستگاه بوقی می زند و با چرخش فنرها، کیکش پایین می گذارد. در همین حال که خم شده تا کیکش را بردارد، با خود حساب و کتاب می کند: «حوالت باشه، تا آخر ماه هنوز ۱۰ روز مونده و باید بتونی دووم بیاری!» آخرين روز ماه، با غرور و افتخار به ماهی که گذشته نگاه می کند: «دمم گرم! یه ماه دیگه رو با مدیریت و درایت خودم پشت سر گذاشت! خدا حافظ بی پولی! سلام ثروت اول ماه!»

آری عزیزان، او دانشجوست! موجودی که زندگی او خیلی وقت است که با تشییه به حیوانی و فادار عجین شده است!

شاید برای شما هم اتفاق بیفتاد!

آیا تا به حال شده است که در اواخر ماه، دست در جیب خود کنید و ببینید جز تار عنکبوت چیزی در آن موجود نیست؟ و حتی عنکبوت جیتان هم از شدت تنها یک دیگر جیب شما و خانه‌ی خود را ترک کرده؟

این شرایط ممکن است دامن گیر هر دانشجو شود. از قدیم گفته اند که دانشجو پول ندارد، هر جا می رویم می گوییم دانشجویی حساب کنید و ... برای حل این مشکل، تیم تحریریه آستین های خود را بالا زده تا فکری به حال این مشکل فراگیر کند. در شماره های بعدی، در این قسمت از نشریه به موضوع سواد مالی، پول و درآمد می پردازیم و آماده شنیدن نظرات، راهنمایی ها و تجارب شما درباره ایین موضوع هستیم! در هر قسمت سعی می شود مطالب مفید یا نرم افزارهای کاربردی معرفی شود تا اندکی بهبودی در این راستا حاصل شود.

فلفل نبین چه ریزه!

«نمی دانم چطور پولم تمام شد! من که خرج خاصی نکردم!» این گزاره ای است که اکثراً آن را در کرده ایم. دلیل آن، عدم توجه به دخل و خرجمان است. در طول روز، ممکن است خرچ های کوچک و ریزی را انجام

قبول دارم، مثالم قدری رندانه بود. ولی مگر ما برای ترویج سنت های مانند یلدا، چهارشنبه سوری یا سنت های ملی - مذهبی دیگر مانند آیین های عزاداری محلی در ماه محرم چه می کنیم؟ جز این است که کار رسانه ای را خلاصه می کنیم در چیدن یک میز و گذاشت دیوان حافظ و میوه و تنقلات روی آن و بیان حرف های تکراری و هرساله در پشت آن؟ جز این است که حداقل کاری که ما در شبی مانند یلدا انجام می دهیم، انتشار چند استوری «یلدا مبارک» و چند موسیقی مرتبه و عکسی از فال حافظمان در این شب است؟ جز این است که حداقل تلاش ما برای پاس داشتن سنت، تبریک گفتن آن دعوت مردم به دوری از تکنولوژی، آن هم از بستر خود تکنولوژی، است؟

من حس می کنم باید نگاهمان به رابطه میان تکنولوژی و سنت را تغییر دهیم. اگر بخواهیم با خودمان صادق باشیم، تکنولوژی زندگی ما را در جنبه های مختلف ساده و باکیفیت کرده است. ارتباط ما با یک دیگر را آسان و سریع کرده است. تکنولوژی در همه ای این زمینه ها موفق عمل کرده است چون نگاه ما به تکنولوژی به عنوان ابزاری برای تسهیل ارتباط یا افزایش کیفیت زندگی بوده است. با همین استدلال، تکنولوژی در راستای ترویج سنت ها هیچ گاه قدمی برنداشته است، زیرا نگاه ما به تکنولوژی به عنوان ابزاری برای ترویج و تحکیم سنت ها نبوده است. من فکر می کنم ما بهترین ابزار را در اختیار داریم، ولی از آن استفاده نمی کنیم و تقصیر را گردن خود آن ابزار می اندازیم.

بیایید این بار کمی متفاوت فکر کنیم. بیایید دست از متمم کردن تکنولوژی برداریم و مانند بقیه جنبه های زندگی، از تکنولوژی برای حفظ سنت ها هم کمک بگیریم. شاید توانستیم این تقابل ظاهری را به صمیمیتی ناگستین میان سنت و تکنولوژی تبدیل کنیم. صمیمیتی که به واسطه ای آن هیچ کس لازم نباشد برای پاس داشتن یلدا، گوشی اش را اجباراً کنار بگذارد و همه بتوانند از سنت ها، در کنار تکنولوژی لذت ببرند...

افق: اینترنت اشیاء

جایی که دنیای فیزیکی مماس بر دنیای دیجیتال می‌شود

محمد صدرا یگانه فعال - ورودی ۱۴۰۱



برای فعالیت در این زمینه برای افراد علاقه‌مند فراهم می‌کند. IoT نیز مثل تمام فناوری‌های دیگر مانند یک تیغ دو لبه است و در کنار خدماتی که به جامعه بشری ارائه می‌دهد، خطرات و مشکلاتی را نیز به همراه خود دارد به خصوص با توجه به این موضوع که برای کار آمد شدن این فناوری، لازم است سیستم شامل حداکثر دستگاه‌های ممکن شود که به این معناست که همه چیز جزوی از اینترنت شود یا به تعبیری دیگر اینترنت جزوی از همه چیز شود! حال اگر اینترنت قطع شود چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر سیستم مورد حمله سایبری قرار بگیرد چه؟ در حالی که همواره حسگرها و سیستم‌ها در حال ثبت و پایش اطلاعات افراد هستند، مسئله حریم شخصی چه می‌شود؟ و دهها سوال و ایراد دیگر که مهندسان فعالانه در حال ارائه راهکارها و توسعه پروتکل‌های جدید برای رفع چنین مشکلاتی هستند.

«به قول یکی از متخصصان امنیت سایبری: وقتی همه چیز تبدیل به کامپیوتر شود، امنیت کامپیوتر، امنیت همه چیز می‌شود.»

اینترنت اشیاء قطعاً یکی از جذاب‌ترین عرصه‌هایی است که یک مهندس برق می‌تواند به آن ورود کند. درست است که اندکی از تب و تاب اولیه آن گذشته اما انعطاف‌پذیری و خلاقیت‌پذیری این فناوری به اندازه‌ای هست که تا چندین سال خواهد توانست مهندسان را به سمت تحقیق و توسعه در زمینه IoT سوق بدهد.

موافق باشیم یا نباشیم روز به روز تعداد وسائل هوشمند اطرافمان افزایش پیدا خواهد کرد و شاید زمانی برسد که دلمان برای روزی که صندلی فقط یک صندلی ساده بود تنگ بشود! اما خب چه می‌توان کرد؟ از سمت دیگر، گروهی نه تنها مشکلی با فناوری‌زه و هوشمند شدن تمام اشیاء اطراflash ندارند بلکه از آن استقبال می‌کنند و از آن لذت می‌برند. شما جزو کدام دسته هستید؟

کند). هستند که خود این فناوری‌ها نیز امروزه به سرعت در حال توسعه هستند. «برای مثال یادگیری ماشینی در مقایسه با ابزارهای سنتی که معمولاً آستانه‌های عددی را نظارت می‌کنند، می‌تواند پیش‌بینی‌های عملیاتی را تا ۲۰ برابر زودتر و دقیق‌تر انجام دهد!»



IoT قطعاً یکی از تأثیرگذارترین اختراعات قرن ۲۱ بوده و خواهد بود. ماشین‌های خودران (autonomous)، خانه هوشمند، شهر هوشمند، مزرعه هوشمند، خطوط تولید هوشمند، دستگاه‌های هوشمند پوشیدنی، حسگرهای زیستی، بازار گانی، صنعت، سلامت و دهه‌های عرصه دیگر، در کنار این موضوع که IoT می‌تواند پیش‌درآمدی برای توسعه فناوری‌های دیگر نیز باشد، تنها بخش کوچکی از کاربردهای این فناوری هستند.

به شبکه‌ای از اشیاء که مجهز به حسگرها، نرم‌افزارها و فناوری‌های دیگر به منظور اتصال و تبادل اطلاعات با دستگاه‌های دیگر بدون دخالت انسان - انسان یا انسان-کامپیوتر، تحت شبکه اینترنت یا شبکه‌های مخابراتی دیگر، IoT یا اینترنت اشیاء گفته می‌شود. سه مؤلفه اصلی اینترنت اشیاء، حسگرها، دستگاه‌هایی با قابلیت جمع‌آوری، ذخیره، انتقال و دریافت داده هستند. حال داده‌های جمع‌آوری شده باید بین دستگاه‌های مختلف مبادله شده و این دستگاه‌ها به یکدیگر مرتب و متصل شوند؛ عاملی که این ارتباط را ممکن می‌سازد اینترنت است.

اولین دستگاه‌های IoT در دهه نود میلادی پدیدار شدند اما IoT اولین بار در سال ۲۰۱۳ به صورت رسمی معرفی شد و تنهای ۷ سال بعد یعنی در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۰ میلیارد دستگاه IoT در جهان وجود داشت و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰ این عدد به ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دستگاه برسد!

IoT نیز مانند بسیاری دیگر از فناوری‌های هیجان‌انگیز امروز، مرهون به پیشرفت عرصه‌های دیگر علم و فناوری است. از جمله آن‌ها پلتفرم‌های رایانش ابری، یادگیری ماشینی و تحلیل داده، فناوری اتصال‌پذیری، هوش مصنوعی تعاملی و در نهایت کاهش هزینه و انرژی فناوری سنسورها (برای مثال فناوری IoT)، تراشه‌های ریزی که به کمک امواج رادیویی می‌تواند داده‌های بسیار کم جرم را به صورت بی‌سیم منتقل

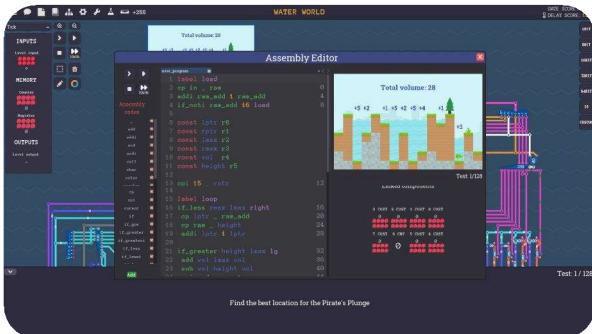
از جمله شرکت‌های پیشرو در حوزه IoT، گوگل (Google)، سیسکو (Cisco)، مایکروسافت (Microsoft)، آمازون (AmazonWS) و اوراکل (Oracle) در آمریکا، هواوی (Huawei) و علی‌بابا (Alibaba) در چین، لورا (Lora) در هلند و زیمنس (Siemens) و بوش (Bosch) در آلمان هستند که در این بین گوگل با درصد، دارای بیشترین سهم در بازار این فناوری است.

در ایران نیز شرکت‌هایی همچون مپنا، آوا مکاترونیک، فل الفور، هیوا، آی کتل، دیجی اسپارک و فراموج در زمینه IoT فعال هستند. هر چند که با کشورهای پیشرو در این زمینه فاصله داریم اما همین موضوع نیز فرصتی بی‌نظیر را

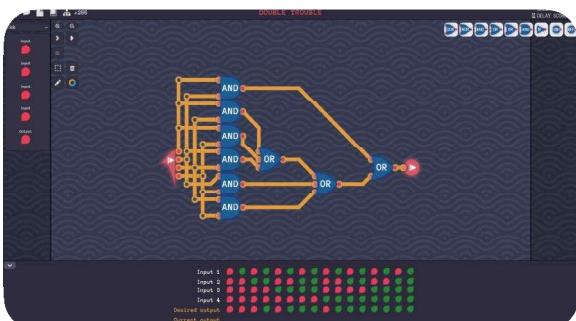
برنامه کاربردی

تورینگ

امیرحسین حسینی - ورودی ۱۴۰۰



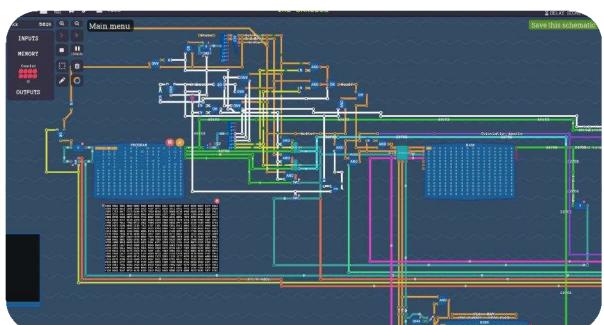
این بازی، شما ابتدا با گیت NAND آشنا شده و سپس مرحله به مرحله با استفاده از این گیت، گیتهای منطقی دیگر را پیاده‌سازی می‌کنید. به همین ترتیب در مراحل بالاتر، المان‌های حافظه و ... را با گیتهایی که قبلاً ساخته‌اید، تعریف می‌کنید. در نهایت می‌توانید کامپیوتر شخصی خود را ساخته و با اتصال هدفمند المان‌هایی که پیش‌تر تولید کرده بودید و نوشتن برنامه به زبان اسembly که خود طراحی کرده‌اید، به حل چالش‌ها و بازی‌های مختلف پردازید! همچنین می‌توانید با روش‌های مختلف سعی در بهینه کردن



لینک تریلر بازی در استیم
یوتیوب

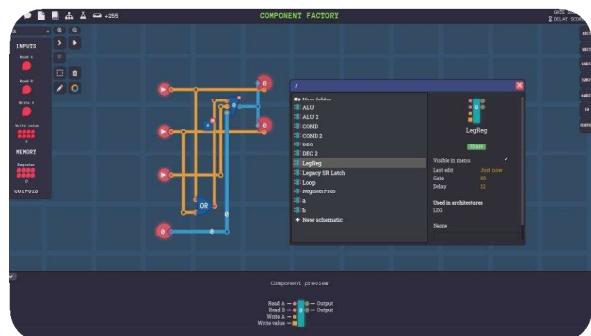
بازی شبیه‌سازی Turing Complete

تا حالا این سوال برایتان پیش آمده است که کامپیوترهای امروزی چگونه به وجود آمده‌اند و چگونه کار می‌کنند؟ با وجود پیشرفت‌های بسیار زیاد در زمینه‌ی ابررایانه‌ها، پایه و اساس کار آن‌ها مبتنی بر ماشین‌های تورینگ است که آلن تورینگ در سال ۱۹۳۶ آن را ابداع کرد. از بحث تاریخی آن که بگذریم، بازی شبیه‌سازی Turing Complete با ایده‌ای خلاقانه، مراحل ساخت یک کامپیوتر را با شروع از گیتهای منطقی و در ادامه تولید یک زبان اسembly شخصی در قالب مرحله‌ای کوچک به تصویر درآورده است. در



پردازش کامپیوتر خود کنید.

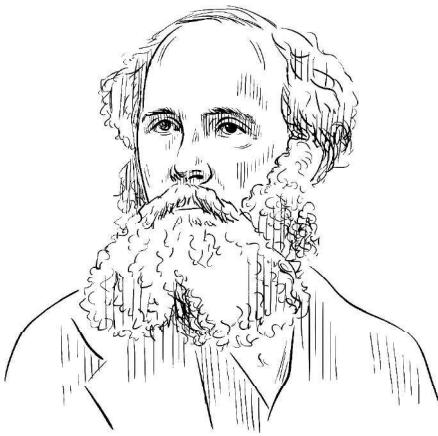
این بازی در بسترهای ویندوز، مک و لینوکس منتشر شده و همچنان در حال توسعه است. شما می‌توانید آن را در سایت steam که لینک آن در زیر آمده است پیدا کرده و خریداری کنید؛ (اگر با پرداخت ۲۰ دلار در زمان نگارش این متن مشکل ندارید!) یا اینکه از سایت‌های دیگر نسخه‌های قدیمی‌تر آن را دانلود کرده و با امکانات کمتر استفاده کنید.





ماکسول

کیا صفائی - ورودی ۱۴۰۱



مدام می کوشد تا تصویر و دریافت های انسانی از قوانین پیشستاز فیزیک را به قطعیت بیشتری بکشاند. به نظر می رسد بنابر عادت در نوعی فرقه عرفانی با ذات لاینتاهی زندگی می کند.

علم و دین

دیدگاه های مذهبی ماکسول، دست کم تا حدی مرسوم و متعارف بود. مادر او پرسبیتری و پدر او پیرو کلیسای اسقفی بود. او به دعوتی برای پیوستن به سازمانی که مشتاق آشتی علم و دین بود پاسخ رد داد. با وجود این، گاهگاه در نوشه های ماکسول چیزهایی درباره مذهب و بنیان های متافیزیکی دیگر علمش آشکار می شود. او در سخنرانی معارفه خود در ابردین می گوید:

«همچنان که علم فیزیکی پیشرفت می کند، ما بیشتر و بیشتر می بینیم که قوانین طبیعت صرفاً دل بخواهی، من عندي و نامر بوط به قادر مطلق نیست، بلکه آن قوانین بخشی از سیستم جهانی است که در آن قدرت لاینتاهی فقط برای آشکار کردن عقل کل پژوهش ناپذیر و حققت جاودانی به کار می آید.»

مدتها بعد، وقتی او در حال ارتحال بود به یکی از دوستانش گفت: «علاقه من همیشه به اشیا بیشتر از اشخاص است. من نمی توانم درباره شرایط عاجلی که چیزی را به منصه ظهور رسانده است و بیشتر از آن درباره هر اراده ای که آنها را به حرکت درمی آورد فکر نکنم. ... علاقه من به اشیا همواره مرا وادر می کند که به الهیات بیشتر از مردم شناسی توجه داشته باشم؛ حالات این خواست و اراده، مرا گیج و سردرگم می کند.»

داشت. او روابط دوستی بادوامی ایجاد کرد، در میان آنها لویس کمبل، که زندگینامه نویس او شد و پیتر گوتری تیت بود که بعداً استاد فلسفه طبیعی او در دانشگاه ادینبورو شد.

اما برای فردی با نبوغ ماکسول ادینبورو کافی نبود. مرحله دیگر کمربیج بود، مرکزی معروف برای تربیت «سر و انگشتان» در روش های ریاضی و فیزیک. او باز هم بر رفتارهای غیرعادیش اصرار می وزید، اما رفتارهای عجیب و غریب و سرگرم کننده در کمربیج یک امتنیاز بود. تیت یکی از اعمال غیرعادی ماکسول را چنین بیان می کند: «و عادت داشت که از تنہ درختی در کنار استخر بالا برود و از آنجا خود را از جلو در آب پرتاب کند، تنہ درختی در طرف دیگر استخر بالا برود و خود را از پشت در آب بیندازد. او می گفت اینکار گردش خون را تحریک می کند.»

قلب، سر و انگشتان
«برای آموختن قضایا و موضوعات علمی سه راه وجود دارد - قلب، سر و انگشتان؛ از این سه، انگشتان و سیلهای برای معاینه و امتحان است، و مستلزم زحمت زیاد و تمرین پایدار. روش سر در حدود یک دانه خردل فکر لازم دارد که البته بسیار گران است، اما همه نگرانی ها و اضطرابها را دور می کند. روش قلب مملو از اضطراب است، اما با فکر تقسیم می شود.»
این پندیست مختصر و عمیق که جیمز کلرک ماکسول به عموزاده جوانش، چارلز کی هدیه می دهد. ما می توانیم برای مشخص کردن انگشتان را به عنوان حافظه و فن، سر را به عنوان عقل و قلب را به عنوان شهود ترجمه کنیم.

کودکی بی مادر

ماکسول خودش در هر سه روش مهارت داشت. او شایستگی انگشتانش را به صورت یک دانشجوی برجسته در دانشگاه کمربیج نشان داد؛ و نظریه هایش را با استدلال های پیچیده ای از مدل های ریاضی و فیزیکی ایجاد کرد. اما منشا اصلی نبوغ و استادی اش در روش قلبی بود. در خشش مشهود و بینش علمی اش، او را در ردیف نیوتن قرار داد.

آنچه این معمار برپا کرد، یکی از بزرگترین بناهای عقلانی قرن نوزدهم بود. این بنا همراه پدیده های الکتریکی و مغناطیسی را متعدد کرد، ماهیت موج الکترومغناطیسی نور را آشکار کرد و دری به سوی شیوه و ذات فیزیک قرن بیستم گشود.

جیمز کلرک ماکسول در سال ۱۸۳۱ در ادینبورو، مرکز اسکاتلند، زاده شد. وقتی او هشت ساله بود، زندگی خانوادگی بسیار آرام و مطبوع جیمز در گلن لایر با مرگ دردنگاک مادر بر اثر سرطان شکم در ۴۸ سالگی، ویران شد. ظاهرا این نوع سرطان، همان نوع سرطانی است که جان خود ماکسول را تقریباً در همان سن گرفت. پدرش آموزش رسمی جیمز را به معلمی خصوصی سپرد تا وقتی که به تغییب خاله اش جین کی به مدرسه ادینبورو فرستاده شد.

مدرسه برای آرام کردن روح این پسر، یا تضعیف رفتار غیرعادی او اثر اندکی

فیدبک مثبت

عموپورنگ



سلام بچه های تو خونه، دانشکده، سلف، مرکزی یا هرجای دیگه!

خوبید؟

سلامتید؟

خوب یه مدت خبری از ما eeternals و اعضای تحریریه نبود خوشحال بودینا. خبری هم که از ما نمی گیرید. اما عیب نداره. تو این مدت، سرمن گرم بود که یه کار فاخر و پرحتوا، دقیقاً مثل همین متن، بهتون ارائه کنیم. پس باید بینید عمو پورنگ چه محتوای جذابی برآتون آماده کرد...

خب همونطور که قطعاً یادتون هست، قرار بود تو این قسمت ما انتقادات و پیشنهادات شما رو بنویسیم و تو هر شماره هم یکی مفتخر باشید که یکی از اعضای eeternals میزبان سوالات و نکته های شما باشد؛ اما خب تقریباً ما به جز یکی دو تا تمجید و تشکر چیز خاصی دریافت نکردیم. از اونجا که همه تو نشیره ما رو می خونید و قطعاً به همه اجزاش توجه می کنید؛ قطعاً این مسئله علتش اینه که کار ما بی نقص هست و هیچ انتقادی باقی نمونده! اینطوری شد که ما تصمیم گرفتیم حالا که شما نظری درباره کار ما ندادید، ما نظر درباره کارهای شما بدیم. اینها فقط قسمتی از حمامه هایی هست که شما در ماه گذشته آفریدید:

خب قطعاً مهم ترین دغدغه زندگی شما بر قی های فانی، امتحانات میانترم و پایانترم تونه. علت اینهمه پیری جسم و روحتون هم همین امتحاناتست. من رو که می بینید شیبی کودک ۱۰ ساله ام، یکی از علتش اینه که اصلاً به خودم استرس وارد نکردم. برای همینه که از کلاس دوم ترک تحصیل کردم تا مثل شما با امتحاناتی که دارم پوست شفافم و چروک نکنم. شما هم اگه نمی تونید مثل من از ماتریکس خارج بشید، حداقل خودتون به خودتون رحم کنید. این میم شیمیا و صنایعیا رو نگاه کنید چجوری از زندگی شیون لذت می بزن نه زندگی از اینا! یه قسمتی از بدیختی شما به اساتید و سیستم بستگی داره، یه قسمت دیگه ش به خودتون. درباره قسمتی که مربوط به خودتونه، یه مقدار سعی کنید به اهمیت مسائل فکر کنید. والا به خدا (با لحن خودم خوانده شود) ارزش نداره برای تبدیل ۱۹.۵ به ۲۰ اینجوری خودتونو اذیت کنید. درباره قسمتی که دست شما نیست هم، من از اساتید خواهش می کنم، به جوونی این بچه ها رحم کنید. اگر همراهی مناسبی با این اطفال تو امتحاناتی پایانترم بکنید، قول می دم اکسیر جوونیم رو در اختیارتون قرار بدم. نفری یه هورت! خانوما هم مقدمن!

دومین اتفاقی که تو ماه گذشته افتاد، اون به ظاهر جشن یلداتون بود که خود این سردبیر خل و چل و رفیقاش برگزار کردن. اسم این شد جشن؟ شماها ۴ سالتوں بود من وسط برنامه زنده از بالن با تجھی جامپینگ می کردم و سط برنامه. ۲۸ تا کودک خردسال طی ۳ سال که اون دکور برنامه من بود سکته کردن! بعد شماها ته حرکتتون اینه باد کنک سبز و قرمز باد می کنید، آخرشم بندگان خدا این عزیزان تاج سر خدماتی باید بعدش جمع کنن! عجب بچه های بدی.

اصلاً حالم خراب شد، این شماره رو تموم می کنیم. یادتون نره که کماکان می تونید نظراتتون رو به پل های ارتباطی زیر این متن برامون بفرستید تا با اسم یا بدون اسم به خواست شما چاپش کنیم. فقط اینکه از وقتی امیر محمد رفت، من برای تهمیه اکسیرم به مشکل برخوردم. این سردبیر هم برای اینکه منو راضی کنه این شماره رو تقبل کنم، قول داده <>خون جوان<> لازم برای اکسیر این سال منو تقبل کنه اما هنوز به قولش عمل نکرده. خلاصه که اگر ساعت ۱۰ شب به بعد دانشکده بودید و تنها بودید، یه سر باید دفتر رسانا. خوشحال می شیم یه چایی چیزی در خدمتتون باشیم (:



bareghe.info@gmail.com



@bareghe_ee



صاحب امتیاز : انجمن علمی - فرهنگی رسانا

زمستان ۲۰۲۱

شماره ۴۳ - ام

طرح جلد
طلاها معماری

مدیر مسئول و سردبیر
علی سلطانی

همکاران این شماره

علی سلطانی - امیرحسین حسینی - صدرا یگانه فعال - نیلوفر پژمان - کیا صفایی
مانی توجهی - آیناز رضاییزاده - امین زمانی

صفحه آرا
اریک هارطنی

گروه ویراستاری

محسن کمال آبادی فراهانی - محمد رضا شکری - علیرضا معماری

